

اتاق آبی
تکه ای از ما در میان صفحات یک کتاب جا مانده!
پیمان قدیمی
نویسنده

از همان روز اول، درست از همان روز اول که راه می‌افتیم، شروع می‌کنیم به ترک خوردن، ترک از دستت‌ها شروع می‌شود. از شانه‌ها می‌گذرد و دست آخر به قلب می‌رسد. همین‌که به قلب برسد کار تمام است. بعد آرام آرام تکه‌تکه می‌شویم. لابد برای شما هم پیش آمده که بعد از سال‌ها به جایی برگردید و تکه‌ای از خود را آنجا پیدا کنید. برگردید و ببینید این خانه، کوچه یا وطن درست همان جایی است که وقت دل‌کندن از آن، تکه‌ای هم از شما جدا شد و آنجا ماند. یا بعد از مدت‌ها کسی را ببینید و دریابید تکه‌ای از وجود شما در او جا مانده است. ببینید که درست وقت خداحافظی و آن لحظه در آغوش کشیدن آخر دست‌هایتان و یا شانه‌هایتان را پیش او گذاشته‌اید. فرقی نمی‌کند که تکه‌ای از ما در میان صفحات یک کتاب جا مانده باشد یا در کوچه‌های یک شهر. چه در میان تکت‌های یک موسیقی، چه در لابلای شاخه‌های یک درخت، چه توی دست‌های یک دوست، چه در میان لالایی‌های مادر. ما از همان روز اول تکه‌تکه می‌شویم و به راه می‌افتیم. بعد سرتاسر مسیّر پر می‌شود از تکه‌های وجود ما و دست آخر هیچ‌تنها اسفی می‌ماند تا وقتی برای تماشای راه آمده‌سر برگردانیم ، اشک‌هایمان را با آن بیوشانیم. انگار که سنگی باشیم در مسیّر رودخانه. درست وقتی که شدت آب آرام آرام ما را تکه‌تکه می‌کند و هر بخش از وجودمان را سستی می‌برد. آنقدر سیقل می‌خوریم که روزی مثل آب صاف صاف شویم. در مسیّر زندگی غلت می‌خوریم بی آنکه بدانیم تکه‌های ما کجای مسیّر جا مانده است. رفته رفته در مسیّر زندگی کم می‌شویم، کم می‌شویم تا دست آخر جز سنگ ریزه‌ای از ما باقی نماند. نه! آدمیزاد نمی‌میرد؛ او تکه‌تکه تمام می‌شود. چه می‌دانم.

حکیمانه
زیبایی چنان پرشکوه و مقدس است که هرچسا به وجود آید هر قدر در طول قرون و اعصار دست‌هایی ملل وحشی به انهدام آن بکوشند باز آثار آن پابرجا می‌ماند.
آنا تول فرانس

آپارات
مسعود شمتچی: نمی‌دونم توی زندگی‌م چرای‌هی نمیشه؟

مرد هزارچهره / مهران مدیری



انتقال دست‌فروشان پاساژ علاءالدین به پاریس!

عجایب‌الاتفاقات

فریور خرابانی
طفز پر داز

موبایل فرانسه و ایتالیا آنها را به خاک سیاه بکشانیم، این از اولین بخش عجایب‌الاتفاقات امروز!

خوردن فلافل سلف سرویسی با دکتر احمدی نژاد

خیلی جذاب است که خبرگزاری نزدیک به آقای دکتر احمدی نژاد فراخوان گرفتن عکس سلفی با ایشان را روی خروجی خود قرار داده است، باور کنید عده‌ای با اینکه هشت سال همه رقهه و بیست چهار ساعت (حتی در خواب) هم جلوی چشممان بوده‌اند، از دیده شدن سیر نمی‌شوند، باور کنید همین یک فقره برای مان باقی مانده بود که بی‌سر و صدا و بدون هزینه عکس سلفی برای خودمان تفریح سالم دست و پا کنیم که آن هم دچار تهدید شد. احتمالاً این خبرگزاری به زودی فراخوان‌های دیگری تحت عنوان: الف - خوردن فلافل در سلف سرویسی فلافل‌ی برادران عقیلی (به جز سالار) همراه با دکتر احمدی نژاد! ب - همراه با غلامحسین الهام به پارک چیتگر رفته و دوچرخه سواری کنید، ج - از قدیم گفته‌اند، آتش دسته‌جمعی می‌چسبید، بنابراین دیگ آتش خود را به دانشگاه ایرانیان آورده و دور هم صفا کنیم، د - بچه‌های دور دور باز سعادت آباد، پاشید بیاید اوین عمو ببینید دور دور می‌کنید! (از طرف آقای رحیمی معاون اول!)

اقتصاد روز با دکتر... بیخشید مهندس غرضی!

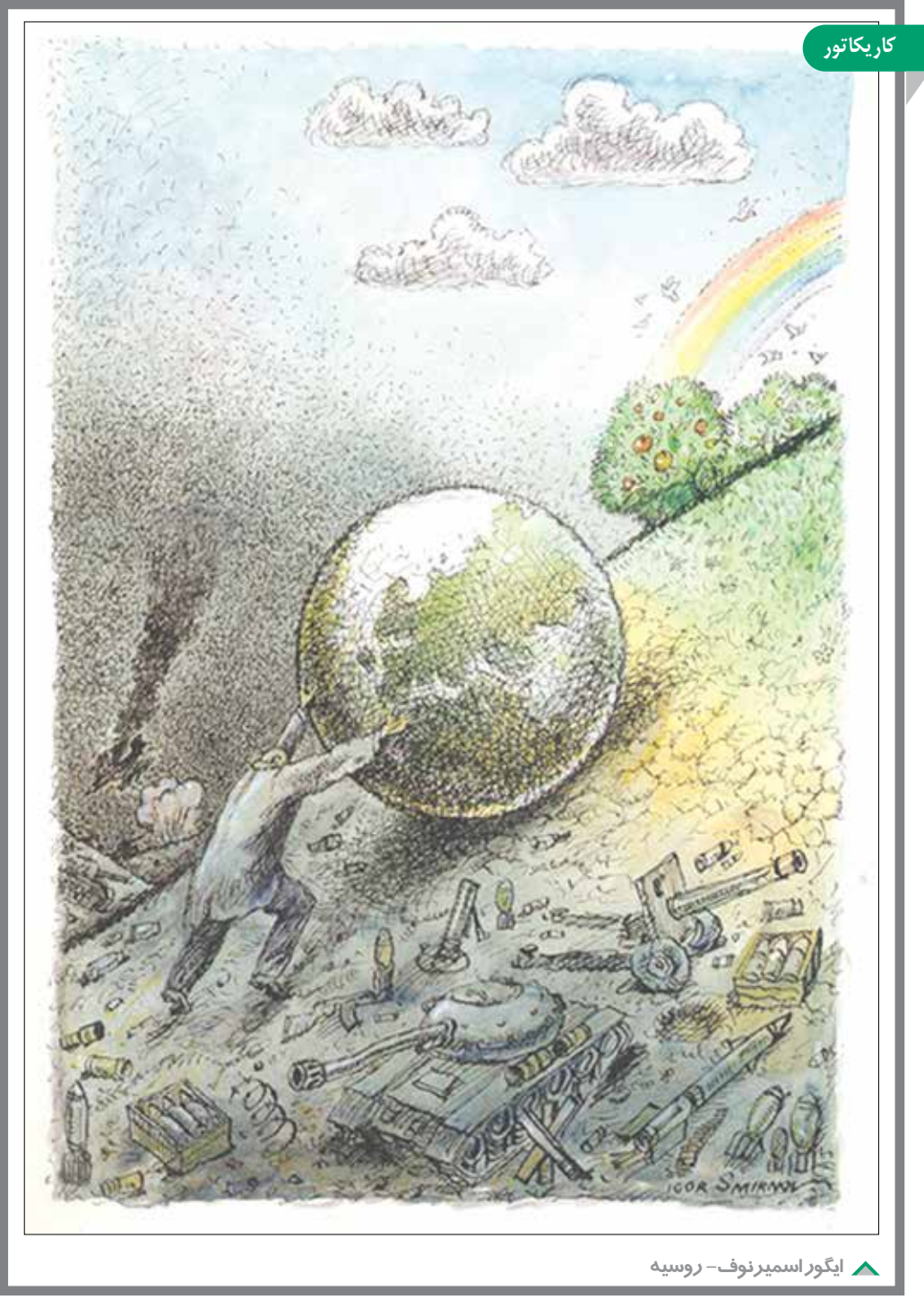
جناب آقای مهندس غرضی اساساً دستی در آمار دادن دارد، از آن نظر که ایشان یک مصاحبه‌ای می‌کند به این عنوان که «نرخ سود بانکی ۲۲ درصد جلوی تولید را می‌گیرد، نباید نرخ سود بانکی ۲۴ درصد باشد زیرا اینطوری کارخانه‌ها بیچاره می‌شوند، آخر یکی نیست بگوید با نرخ سود بانکی ۲۶ درصد چه کسی انگیزه بانک بگوید ۲۸ درصد سود می‌دهد، طبیعی است که سرمایه‌دار پول خود را در بانک نگه می‌دارد، تازه اگر کسی بخواهد وارد بازار سرمایه شود دیگر با نرخ ۳۰ درصد سود بانکی، بازار توان رقابت با بانک را ندارد، بنابراین بهتر است بانک‌ها از پرداخت سود ۲۲ درصد خودداری کرده و از این به بعد بهره ۲۴ درصد به مردم ندهند، زیرا کسی که ۲۶ درصد سود می‌گیرد، طبیعی است در بازاری که به او مثل بانک ۲۸ درصد سود نمی‌دهد، سرمایه‌گذاری نمی‌کند!»

باور کنید در تمام دنیا تونل می‌سازند که قاتق نان شان بشود ما تونل می‌سازیم که به جای کمک به حفظ آب‌های زیرزمینی، از آتو سریعتر آب را خشک می‌کند، این هم از عجایب روزگار است، به عنوان مثال ما در حال احداث یک تونل در استان چهارمحال و بختیاری بودیم که اگر اجرایی می‌شد، حدود ۱۵۰ چشمه این استان تبدیل به دشت لوت می‌شدند، به همین دلیل جلوی آن گرفته شد، البته از آنجایی که ما عادت داریم یک چیزی را بسازیم و بعداً به عواقب آن فکر کنیم، کار ساخت و ساز این تونل در حال اتمام بود که ما متوجه اثرات مخرب آن شدیم، حال ما با این میزان اعتماد به نفس اعتقاد داریم که بستن قرارداد تجاری با کشورهای اروپایی کار نادرستی است، جالب است که آنقدر که ما از این موضوع ناراحت هستیم، اروپایی‌ها خطر ما را حس نمی‌کنند و به خیال خودشان قرارداد دو سر برد بسته‌اند، در حالی‌که عده‌ای هنوز هیچی نشده اعلام کرده‌اند که قراردادهایی که دکتر روحانی با کشورهای فرانسه و ایتالیا بسته است، به همین زودی آثار مثبت خود را بر بازارهای این کشورها نشان داده است، بنده که نمی‌دانم آنها بر بازارهای ما چه تاثیری خواهند گذاشت اما مطمئن هستم که ما این توانایی را داریم که روی بازارها و مراکز تفریحی آنها تاثیر بگذاریم، به عنوان نمونه از هفته دیگر اگر در شانزلیزه فرانسه شاهد بودیم که عده‌ای دستفروش لباس روی زمین پهن کرده و همان اجناس داخل مغازه‌های شانزلیزه را به نصف قیمت می‌فروشد، نباید تعجب کنیم، در همین رابطه می‌توانیم زیر برج ایفل مانند میدان آزادی فرانسوا فلافل فروشی راه انداخته و چند دستگاه موتورسیکلت که با گل تزئین شده‌اند بگذاریم تا ملت بروند آنجا فلافل بخورند و با موتورسیکلت سی‌جی گوجه‌ای عکس یادگاری بگیرند، برج پیتزا ایتالیا را هم آنقدر کج کنیم که روی زمین بیفتد و بگوییم مانند منارجنبان که یک زمان می‌لرزيد، این برج هم یک زمانی کج بوده است، در عین حال می‌توانیم با انتقال دستفروشان اطراف پاساژ علاءالدین به بازارهای

تونل زمان

با فرار شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷، انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی رجمه‌ای برای پیروزی و ریشه‌کنی نظام استبدادی و شاهنشاهی شتاب گرفت. با ورود آن رهبر فرزانه به ایران، شمارش معکوس سرنگونی رژیم آغاز شد. بختیار از پیش به چنین حقیقتی آگاه بود. بنابراین، درصدد ممانعت‌تراشی و جلوگیری از ورود امام(ره) برآمدند، ولی با راه پیمایی‌های گسترده میلیونی و اعتصاب‌های پسر دامنه مردم معترض و خشمگین رویه رو شدند. از این رو، فرودگاه‌ها که به دستور بختیار برای جلوگیری از ورود امام بسته شده بود، باز شد و امام در دوازده بهمن به وطن بازگشت. ورود امام، شمارش معکوس برای نابودی رژیم بود و با پیوستن ارتش به مردم، انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. امام خمینی(ره) از سیزده آبان سال ۱۳۴۲ تا دوازده بهمن سال ۱۳۵۷، یعنی حدود چهارده سال در تبعید و به سر برد و در سال ۱۳۴۴ ابتدا به ترکیه و پس از مدتی به عراق تبعید شد و اوقات پایانی دوری از وطن را در فرانسه و در دهکده‌ای به نام نوفل لوشاتو گذراند. نوفل لوشاتو در روزهای اوج نهضت، به قلب تپنده انقلاب ایران تبدیل شده بود. وقتی امام را به

اونستاگرام
6min
Dr.Ahmadinejad
Search users and hashtags
4756 Likes
Dr.Ahmadinejad
L Like C Comment
فراخوان عکس‌گذاشتیم
Mosabeghe.Mahale : مسابقه محله خدخخخ
Sharbat.Oghli : قالیچه‌یی شربت اوغلی شعبه دیگری ندارد
Kami.Fazael : دکتر شما که همه عده‌ها رو انجام دادی، پس کی گره‌ها رو بازمی‌کنی پرواز کنیم؟
7Chenar : دکتری بزحمت به فراخوان فلافل سلف سرویس هم بده
Hooshang.sport : پراید مدل هشتاد و چهار، بنده و فنی سالم، با شش سال تخفیف بیمه



کاریکاتور
ایگور اسمیرنوف - روسیه

«من از گردنم بدم میاد» مجموعه مقالات طنزی است به قلم نورا افرون، خبرنگار، مقاله‌نویس، نمایشنامه‌نویس، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده آمریکایی. در این مجموعه افرون بانگهای طنز به بعضی مسائل مربوط به زنان می‌پردازد. تجربیات جالب او در مقام کارآموز در کاخ سفید و همکاری با بعضی از چهره‌های هالیوود از جمله دیگر موضوعاتی است که در این مجموعه دستمایه کار نویسنده بوده‌اند. از جمله مهمترین آثار افرون در مقام فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و یا تهیه‌کننده می‌توان به این آثار اشاره کرد: بی‌خوابی در سیاتل، سلیک‌وود، سوز دل، وقتی هری با سالی آشنا شد، کلوچه، بهشت آبی من، این زندگی من است، نامه داری، آویزان، اعداد شانس، افسون شده، جولی و جولیا.

کافه کتاب
من از گردنم بدم میاد

وزیر راه و شهرسازی تأکید کرد
طراحی ملاتصرالدینی، ایستگاه‌های راه‌آهن در گذشته

شوخی خند
جانم برای شما بگویم که وقتی توی این تیتراژ نامی نازنین «ملاتصرالدین» را دیدیم، خیلی خوشحال شدیم. چون ملاتصرالدین اتفاقاً یکی از برویجه‌های خوب خودمان بود، یعنی اگر ایشان الان انشاءالله زنده می‌بود، حتماً یکی از طنزنگاران یا همان طنزنویسان مطبوعات کشور می‌شد و باور بفرمایید برای خواندن طنزهایش هم چه دست و پاهای زیبایی بود که می‌شکست. اما از آنجا که آن نازنین سال‌های پیش یا حتی قرن‌های پیش جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد و شوخی‌شوخی هم رفت توی قبر تا کمی استراحت کند و از شر آدم‌های دور و برش و خصوصاً آن خر مزاحم جانش راحت شود، خری که از جمله خراهای مشهور جهان است و اتفاقاً از خر جناب «سانچوپانزا» نوکر وفادار عالیجناب «دون کیشوت» اسپانیایی هم خرت‌برد و گاهی کار دست ملاتصرالدین می‌داد. این شد که ملا خر خود را به قول قدما «بگذاشت و بگذشت و خود برفت». حال که بعد از سال‌ها مهندسان و راهسازان و بزرگان علم و اندیشه و سیاست دریافتند که ملاتصرالدین اگر چه تمام دارایی‌اش یک رأس الاغ خر بود، ولی با همان الاغ می‌توانست کلی طرح راه‌آهن و ایستگاه راه‌آهن بزند و بسازد که به درآیندگان هم بخورد. باور بفرمایید ما تاکنون نمی‌دانستیم جناب ملاتصرالدین نازنین که هم صنف ما هم هست و بود و خواهد بود، توی کار طراحی راه‌آهن هم بوده و ایستگاه‌سازی هم می‌کرده، ما نه تنها با ایشان احساس همدلی‌پنداری می‌کنیم، بلکه به خود می‌ناییم که یکی از بهترین طنزپردازان عالم که خود باعث طنز می‌شد، جزو مفاخر راهسازی و ایستگاه‌سازی کشور بوده است. حال که کشف شد این ایستگاه‌ها را ایشان طراحی کرده است، بهتر است که نام تمام ایستگاه‌ها را بگذارید! ایستگاه ملاتصرالدین!

کاپری چیوسا با سس آلفردو

ماجرای آقا سنجر

جوش ، قرمه سبزی و... حالا اگر به عیال مربوطه عرض کنیم که خانم جان ، یک آبگوشت بزباش یا دم‌پخت باقالی درست کنید که با ترشی لیته نوش جان کنیم در جواب می‌فرمایند: «اوا آقا سنجر چه حرفی می‌زنی‌ها. این چیزا دیکه ور افتاده. الان بچه‌ها عاشق فست‌فود و برگر ذغالی و هات‌داگ هستن». دیدم راستی راستی این مدرنیت‌عل و هوش بیچه‌ها و عیال مربوطه ما را هم قاپ زده است. عرض می‌کنم «خوب عیال جان بفرما ببینم تو این منوی به اصطلاح فست‌فودی شما چه چیزهایی پیدا می‌شود تا بز نیمه بدن؟» عیال مربوطه هم از خدا خواسته در یک چشم به هم زدن لیست غذا را گذاشت جلوی بنده و گفت: «بیا انتخاب کن. پیک موتوری هم دارن راستی چیسس و پنیرش هم حرف نداره» نگاهی به منو انداختم و با خودم گفتم «خیر از جوانی ات نینینی مدرنیته آخه این‌ها هم غذا است که به خورد زن و بچه آقا سنجر می‌دهی؟» در منو آمده بود «انواع پیتزا: گامبری ، پپرونی ، مارگریتا ، کاپری چیوسا، ولنتینو، پروشوتو، سوپریم کلزونه، دابل هالیوود، انواع برگ‌ها: کریسی، ماشروم برگ، چیز برگ، فلیمر ، هالوپینو برگ و انواع هات‌داگ: هات‌داگ گومز ، لیونل ، ویوا، مکزیکن ، هات‌داگ با پنیر گودا و...» به عیال مربوطه عرض کردم: خانم جان قربان دستت اگر زحمتی نیست این شماره تلفن فرهنگستان زبان و ادب فارسی را پیدا کن تا من زنگ بزنام معنی این مزخرفاتی را که توی منو نوشته است بپرسم ، تمسلس گرفتم با آقای حداد عادل و گفتم «الو ، آقای حداد عادل؟ بنده سنجر توپچی هستم. الو، الو، الو؟» نمی‌دانم چرا قطع کرد حرف‌هایم را نشنیده گوش‌ی را قطع کرد!

